

آفرینِ روزان

pas az zardušnāmag ped ēk dastnibēg ēd āfrīn ayābem ī rōzān ī harv
māh ud panzag ī veh.

سر دشمنانت در آرد به خاک.	بود پشت و یار تو فرزند پاک
ز کرفه بسی بهره یابی و مزد.	مددخواه او روح باشد رمزد
نگه داردت از بد و از گزند.	همان رهبرت بهمن است سفند
روانت بود در بهشت برین.	بود یارت اردیبهشت گزین
زر و سیم و مالت بیاندازه باد.	ز شهریورت جان و دل تازه باد
تنت را کند تازه، آباد و شاد.	سفندارمذ رهنمای تو باد
ز نعمت ورا یآوری باد و هش.	ز خرداد باشی همه ساله خوش
روان و تن و جان تو شاد باد.	ز مرداد یابی همیشه مراد
زیادت کند یابی از شهد نوش.	ز دیادرت خره و ورج و هوش
ز آزار اهریمنان دور باد.	ز آدر روانت پر از نور باد
ز خوشحالی چشم ناپاک دور.	ز آبانت باشد همه جشن و سور
که جور بداننت بود دستگیر.	نگهدار روز و شبت باد خیر ^۱
همه دشمنان تو کور و تباہ.	مراد دلت یابی از نور ماه
تو را تشر پاک یار ای عزیز.	ز گیتی و مینو تا رستخیز
تو را تازه بادا همه عقل و هوش.	ز هر بد نگهداریت باد گوش
رہاند رساند به خرم بهشت.	تو را دیمهر از بدیها و زشت
بود دستگیر تو روز و شبان.	تو را مهر ایزد کند مهربان
روانت کند پاسبانی مدام.	سروش ایزدت به دهد امید و کام
چنان کز تو خشنود باشد خدا.	کند رشن هر حاجت تو روا
ز دیو و ستمکاره آزاد باد.	اشوان فره وهر یار تو باد
به بخشد تو را جرم از هر گناه.	ورهرام باد پشت و پناه
تنت دور از هر نکوهش بود.	ز رام ایزدت نیز رامش بود
به گیتی تو را هیچ دشمن مه باد.	بود ذوق و شوق تو در روز باد
فروزان کند چهره ات همچو ماه.	تو را دیدین دارد از هر بد نگاه
روانت بود در بهشت برین.	فزاید تو را شادمانی ز دین
دلت شاد و دیدار خندان بود.	تو را ارد دولت فراوان دهد
ورا نیز پشت و پناه تو باد.	ز اشتاد ایزد به یابی مراد
رسی در گروثمان شوی کامران.	ز روشن بهشتی هم از آسمان
دلت شاد و جانت بود ارجمند.	ز زامیاد گردی بسی بهره مند
ز هر بد شوی دور و دولت به مشمت.	چو مانتره سفندت بود یار و پشت
به گیتی به مانی تو شاد.	انارام نیروی و قوت دهاد

^۱ . پارسی ایرانی (پارسی هندی: خور).

دهد اشتود بر تو جمله مراد.
وهخشر دارد بلا از تو دور.
هم از امشاسفندانست پشت و پناه.

هم از آهنود کام یابی و داد
ز اسفند خره ات باد و نور
وهشتوش دارد روانت نگاه